

سه شنبه 4 آذر 1399 - 8 ربیع الثانی 1442 - 24 نوامبر 2020

انهدام ساختمان بانک استقرای روس به دست مردم تهران (1284 ش)....



انهدام ساختمان بانک استقرای روس، به دست مردم تهران (1284 ش)، به دنبال تاسیس بانک شاهنشاهی ایران توسط انگلیسی‌ها، روس‌ها، و دست آورد. آنان پس از کسب امتیاز تاسیس بانک استقرای درصدد برآمدند ساختمان‌هایی برای انجام امور بانکی بنا کنند. از این رو، زمین موقوفه و متروکه‌ها، ای جنب یک امامزاده و مدرسه را که گورستانی نیز در آن قرار داشت و به تازگی، دولت از دفن مردگان در آن جلوگیری می‌کرد، برای این کار مناسب دیدند. روس‌ها در اثنای کار، استخوان‌ها و اجساد تازه مردگان را کشف کردند ولی با بی‌اعتنایی آنها را در چاهی ریختند. به دنبال آن، یکی از روحانیان در حین سخنرانی در ماه مبارک رمضان، مردم را به بازداشتن کار ساخت بانک تحریک کرد تا این‌که در ادامه این شورش، کارکنان امامزاده و طلاب علوم دینی به همراه مردم به ساختمان یورش برده و بنای نیمه‌ساز آن را با خاک یکسان نمودند. حادثه انهدام بانک روس، پس از واقعه مربوط به موسیو نوژ بلژیکی و اهانت او به روحانیان شیعه و نیز تنبیه تجار تهران به دست حاکم شهر، از تحولات مهمی بود که سرانجام به رویداد مشروطیت در ایران انجامید.

در گذشته "جبار باغچه‌بان" بانی مدارس، استثنایی در آن (1345 ش)، جبار باغچه‌بان در سال 1264 ش در قفقاز به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات، در یک مدرسه در ایروان به تدریس مشغول شد. تدریس او، باعث شکفتن استعدادها و نرفته‌ها؛ اش گردید و پس از مدتی با تجارب فراوان و برنامه‌ها، خوب به ایران آمد و در سال 1303 شمسی اولین کودکان ایران را به نام "باغچه اطفال" در تبریز تأسیس کرد. در همان سال سه کودک ناشنوا نیز در این مدرسه ثبت‌نام کردند و این آغازی بود برای تلاش باغچه‌بان تا بتواند سخن گفتن را به این کودکان بیاموزد. او برای تعلیم خواندن و نوشتن برای کودکان و نوسوآدان، روش تعلیم الفبا را که امروزه در سراسر کشور رایج است به وجود آورد. او همچنین اولین مدرسه کودکان ناشنوا را در سال 1312 در تهران تأسیس کرد. جبار باغچه‌بان برای هموار کردن راه زبان آموزی کودکان ناشنوا راهی را انتخاب کرد که در سراسر جهان با نام الفبای گویای باغچه‌بان به عنوان مترقی‌ترین روش شناخته شده است. باتلاش این مبتکر پرتلاش بود که ناشنوایان کشور نیز توانستند با دنیای اطراف خود و انسان‌ها، دیگر تماس برقرار کنند. همچنین اختراع تلفنی برای استفاده کر و لال‌ها و تاسیس مکتب نسوان برای آموزش دختران نیز از دیگر ابتکارات اوست. وی همچنین در سال 1322 جمعیت حمایت از کودکان کرولال را تأسیس کرد و کتاب‌هایی از قبیل اسرار تعلیم و تربیت، الفبای آسان، برنامه کار آموزگار، زندگانی کودکان و رباعیات باغچه‌بان را به نگارش درآورد. سرانجام وی در 4 آذر سال 1345 ش در 81 سالگی در تهران دار فانی را وداع گفت.

قطب الدین محمود بن ضیاءالدین مسعود کازرونی معروف به ملاقطب در کازرون از شهرهای استان کنونی فارس به دنیا آمد. قطب الدین محمود، در طول حیات خود سفرهای بسیاری کرد. وی به هنگام تاسیس رصدخانه‌ها، مراغه به جمع دانشمندان مراغه پیوست و مدتی باخواجه نصیرالدین طوسی در این رصدخانه همکاری نمود. ملاقطب پس از سفرهایی به قونیه، مصر و شام در سال 696 ق به تبریز بازگشت. قطب الدین محمود آثار متعددی از خود به جای گذاشته که از میان آن‌ها می‌توان به نه‌ایه‌ی الادراک، شرح قانون ابن سینا و شرح حکمة الاشراق سهروردی اشاره کرد.

تولد "باروخ اسپینوزا" فیلسوف شهس هلندی (1632م) در 24 نوامبر 1632م در آمستردام هلند، در خانواده‌ای یهودی و ثروت‌مند به دنیا آمد. وی در ابتدا علوم عالی و زبان‌های قدیمی مانند عبری را فرا گرفت و در سیاست و نقد آیین یهود، مهارتی تام یافت. اسپینوزا پس از چندی به دین یهود بی‌علاقه شد و به همین دلیل مورد نفرت و دشمنی یهودیان قرار گرفت. از این رو نام خود را به یبندیت تغییر داد و با کناره‌گیری از همه ادیان، گوشه‌گیری و انزوا اختیار نمود. او زندگی خود را در تفکر و تعمق و مطالعه و تالیف گذراند و از راه صیقل دادن شیشه جهت ساخت ذره‌بین، امرار معاش می‌کرد. اسپینوزا طریقه و فلسفه مخصوص به خود را دارد و افکار فلسفی‌اش نزدیک به افکار صوفیه است. او از تفحص درباره خداوند به این نتیجه رسید که خداوند در همه چیز جاری و ساری است و همه چیز در خداوند است. او عقلمی است که عالم را می‌آفریند و عالمی است که به وسیله آن، عقل آفریده می‌شود. هم عاقل است و هم معقول. به عقیده اسپینوزا خدا وجدان و شعور صرف است نه ناظری در آسمان. اراده خدا، قانون طبیعت است و ما مخلوق مقتضیات و ثمره محیط خویش هستیم. در فلسفه اسپینوزا، هر انسان جزئی از خدا و جزئی از یک واحد الهی است. او معتقد است که غرض از حیات آن است که آدمی از راه خوش‌بخت ساختن دیگران بر خوش‌بختی خود بیفزاید. اسپینوزا در زندگی خود دو رساله منتشر کرد که یکی درباره فلسفه دکارت و دیگری رساله الهیات که در آن، عقاید خود را در تفسیر تورات و ترتیب زندگانی اجتماعی مردم بیان کرده است. اما چون این کتاب با تعلیمات علمای یهود سازگار نبود سر و صدایی به پا نمود و از این جهت، دیگر اثری را منتشر نکرد. با

این حال کتاب اخلاق او، پس از مرگش منتشر شد که مجموعه اصول فلسفی آثار او به شمار می‌رود. باروخ
سرانجام در 21 فوریه 1677م، در 45 سالگی بر اثر ابتلاء به بیماری سل، در لاهه درگذشت.